

# رسالات زندان پولس

درس  
دوم

پولس و کولسيان



THIRD MILLENNIUM  
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2020 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

### ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel<sup>®</sup>. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

---

سرشناسه: رسالات زندان پولس (درس شماره ۲: پولس و کولسیان)

مدرس: ریجی کید

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مزده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

ii.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزاره سوم مراجعه کنید:

[farsi.thirdmill.org](http://farsi.thirdmill.org)



## فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) پیش‌زمینه

روابط

کلیسا

افراد

مشکلات در کولسی

فلسفه یونانی

شریعت یهود

موجودات روحانی

(۳) ساختار و محتوا

تحیات

تشویقات

تحیات پایانی

برتری مسیحیت

برتری مسیح

برتری خدمتگزاران مسیح

برتری نجات در مسیح

برتری زندگی مسیحی

(۴) کاربرد امروزی

وفاداری به مسیح

تمرکز روحانی

(۵) نتیجه‌گیری

## پولس و کولسیان

### مقدمه

داستان بسیار معروفی از مارک تواین نویسنده آمریکایی وجود دارد، به نام شاهزاده و گدا. در این داستان، شاهزاده‌ای یک گدای نگون بخت را به قصر خود دعوت، و برای سرگرمی، لباس‌های خود را با او عوض می‌کند. در ادامه داستان، گدا که با شاهزاده اشتباه گرفته شده است، در قصر نگه داشته می‌شود و مانند شاهزاده‌ای زندگی می‌کند. اما متأسفانه، شاهزاده را با گدا اشتباه می‌گیرند و او را از قصر بیرون می‌اندازند. مطمئنم که اگر شاهزاده می‌دانست از قصر بیرون انداخته خواهد شد، هرگز قبول نمی‌کرد لباس‌های خود را با گدا عوض کند.

وضعیت در کولسی طی قرن اول، از جهاتی به داستان شاهزاده و گدا شباهت داشت. مسیحیان کولسی تحت وسوسه بودند که امتیازات عالی خود در مسیح را با انجام شیوه‌های بت‌پرستانه پرستش عوض کنند. بنابراین، پولس رساله‌ای نوشت تا به کولسیان امتیازات عظیم غنی و ملوکانه‌ای که در مسیح تجربه کرده بودند را یادآوری کند، و درباره نتایج جدی مبادله این برکات با منافع ناچیزی که بت‌پرستی ادعا می‌کرد می‌تواند به آنان ارائه کند، هشدار دهد.

این دومین درس از مجموعه دروس «رسالات زندان پولس» است، و این درس را «پولس و کولسیان» نامیده‌ایم. در این درس رساله کائنی پولس به کولسیان را مطالعه خواهیم کرد. همانطور که خواهیم دید، پولس در این نامه قویا به تعلیم بدعت‌کارانه‌ای که ستایش موجودات غیر روحانی در پرستش مسیحی را تعلیم می‌داد، واکنش نشان داد.

مطالعه ما درباره پولس و کولسیان به سه بخش تقسیم می‌شود: نخست، به کنکاشی در پیش‌زمینه نامه پولس به کولسیان خواهیم پرداخت. دوم، ساختار و محتوای نامه او به کولسیان را بررسی خواهیم کرد. و سوم، بر کاربرد امروزی این نامه متمرکز خواهیم شد. بیایید ابتدا به پیش‌زمینه نامه پولس به کولسیان بپردازیم.

### پیش‌زمینه

پولس، یکی از رسولان عیسای مسیح بود و نگارش نامه‌ها یکی از جوانب خدمت مقتدرانه او به عنوان نماینده مسیح بود. بخش دیگری از رسالت او، شبانی کلیساها و افراد بود. بنابراین، نامه‌های پولس صرفاً مجموعه‌ای از تعلیم مقتدر او نبودند. بلکه نامه‌هایی شخصی و شبانی بودند و از محبت و نگرانی‌ای مایه می‌گرفتند که پولس

نسبت به کلیساها و افرادی داشت که به آنان می‌نوشت. نامه‌های پولس همچنین «مناسبتی» بودند؛ به این معنی که نوشته شدند تا به مشکلات خاصی در زمان و مکانی مشخص بپردازند.

به همین دلیل، برای مطالعه نامه پولس به کولسیان، مهم است دربارهٔ مناسبتی بدانیم که باعث شد پولس نامه خود را بنویسد. باید سوالاتی اینچنینی پرسیم: کولسیان با چه مشکلاتی روبرو بودند؟ انگیزه پولس از نوشتن به آنان چه بود؟

از دو جهت به پیش‌زمینه نامه پولس به کولسیان خواهیم پرداخت: نخست، به جزئیات روابط او با کلیسای کولسی به طور عمومی و افراد در آن کلیسا اشاره خواهیم کرد. و دوم، به بررسی بعضی از مشکلات در کلیسای کولسی می‌پردازیم که پولس را نگران کرده بود. بیایید با نگاهی به روابط پولس و کولسیان شروع کنیم.

### روابط

پولس رابطهٔ یکسانی با همهٔ مسیحیان کولسی نداشت؛ بنابراین، ما ابتدا بر رابطهٔ او با کلیسا به طور عمومی و بعد بر روابط او با افراد مشخص متمرکز خواهیم شد. اجازه بدهید اول به رابطهٔ او با کلیسای کولسی بپردازیم.

### کلیسا

شهر کولسی در استان آسیایی روم و در منطقه‌ای قرار داشت که فریجیه نامیده می‌شد. این شهر در درهٔ لیکوس، نزدیک به شرق شهر بزرگتر و مشهورتر لائودیکیه واقع شده بود. کولسی نسبتاً کوچک بود و با معیارهای سیاسی و اقتصادی آن زمان، قطعاً کم‌اهمیت‌ترین شهری بود که استحقاق دریافت نامه‌ای از پولس را داشته باشد. پولس در واقع هرگز از کلیسای کولسی بازدید نکرد اما با اینحال، عمیقاً برای آنها اهمیت قائل بود. به سخنان او در کولسیان ۲: ۱ گوش کنید:

می‌خواهم بدانید که چقدر برای شما و ایمانداران لائودیکیه و برای همهٔ آنانی که تا به حال روی مرا ندیده‌اند زحمت کشیدم (کولسیان ۲: ۱، ترجمهٔ شریف).

پولس در طی سفر دوم و سوم بشارتی خود از فریجیه گذر کرده بود، اما به دلایلی از کلیسای کولسیان بازدید نکرد. احتمالاً، او پیش از تاسیس کلیسای کولسی به آن شهر سفر کرده بود. یا شاید از شهر بازدید کرده بود اما فرصت دیدار با کلیسا مهیا نشده بود. همچنین ممکن است که او حتی هرگز از شهر کولسی هم بازدید نکرده باشد. موضوع هرچه که باشد، پولس بسیاری از این ایمانداران را شخصاً نمی‌شناخت.

با این وجود، می‌توانیم از طریق جزئیات نامه پولس به آنان و نیز نامه وی به فیلیمون که در کولسی زندگی می‌کرد، نکاتی را درباره ارتباط او و کولسیان بیاموزیم. اولاً، می‌خوانیم که او از طریق نمایندگانی مانند دوست کولسی‌اش، اپافراس، فیلیمون، اونیساموس، و فرستاده‌اش تیخیکوس، ارتباطی غیر مستقیم با کولسیان داشت. دوم، با اینکه پولس و کولسیان رو در رو همدیگر را ندیده بودند، اما با یکدیگر مکاتبه داشتند. برای نمونه، اپافراس گزارشاتی از کولسیان را به پولس رسانده بود و پولس حداقل یک نامه به کلیسای کولسی فرستاد که رساله عهد جدید به کولسیان نام دارد.

سوم، پولس و کولسیان یکدیگر را خدمت کرده بودند. برای مثال، در کنار تلاشی که پولس به جای آنان در زندان داشت، به طور خاص برای آنها دعا کرد. همانطور که او در کولسیان ۱: ۹ نوشت:

ما نیز از روزی که این را شنیدیم، باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای شما و مسألت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید (کولسیان ۱: ۹).

پولس به طور منظم و خاص برای کولسیان دعا می‌کرد و برکاتی را برای آنان می‌طلبید که می‌دانست اکثر آنها از آن بهره‌مند می‌شوند.

چهارم، کولسیان نیز به پولس خدمت کرده بودند. از نامه پولس به کولسیان و فیلیمون می‌آموزیم که اپافراس و اونیساموس، مردان کولسی، او را در زندان ملاقات کردند. و از آنجا که کلیسای کولسی فرستادگانی نزد پولس روانه کردند، معقول است که تصور کنیم آنان برای او دعا نیز می‌کردند. به طور خلاصه، حتی با وجود اینکه پولس اکثر ایمانداران کولسی را شخصا ملاقات نکرده بود، آنان محبت و وابستگی‌ای به یکدیگر داشتند که رابطه‌شان را حقیقی و محکم می‌کرد. حال که ماهیت رابطه پولس و کلیسای کولسی را دیدیم، باید به رابطه او با افراد مشخصی در بین کولسیان نگاه کنیم که او با آنان بیشتر آشنا بود.

### افراد

پولس چند دوست اهل کولسی داشت. اینان نه تنها افرادی بودند که پولس با آنها آشنایی داشت، بلکه دوستان شخصی او بودند که بسیاری از آنان در خدمت انجیل همراه پولس زحمت کشیده بودند. سه نفر از این دوستان، فیلیمون، اپفیا، و آرخیپوس بودند. به سخنان پولس در آیات ۱-۲ فیلیمون گوش کنید که از بخش تحیات آن نامه هستند:

به دوست عزیز و همکار ما فیلیمون، به خواهر ما اپفیا و هم‌رزم ما آرخیپوس، و به کلیسای که در خانه‌ات بر پا می‌شود (فیلیمون ۱-۲، هزاره نو).

حداقل فیلیمون، دوست نزدیک پولس بود. اشاره پولس به اپفیا به نظر می‌رسد نشان‌دهنده این باشد که او اپفیا را نیز می‌شناخت. بسیاری از محققین معتقدند که او از اعضای خانواده فیلیمون، احتمالاً همسر او، بود. از آنجایی که آرخیپوس شخصی مسئول در کلیسا بود، ممکن است اشاره پولس به او از سر احترام باشد. اما بیشتر احتمال دارد که او نیز بخشی از خانواده فیلیمون، احتمالاً پسر او، باشد.

دوست دیگر پولس از کولسی، اپفراس بود. پولس از عناوین همکار و هم‌بند برای اپفراس استفاده، و اشاره کرد که او خدمتگزار وفادار مسیح بود. وقتی پولس نامه خود را به کلیسای کولسیان فرستاد، اپفراس با او در زندان باقی ماند.

اونیسیموس، دیگر دوست پولس نیز اهل کولسی بود. او برده‌ای بود که از قرار معلوم، بعد از فرار از نزد فیلیمون در جستجوی پولس بر آمده و نهایتاً در زندان او را خدمت نمود.

به نظر می‌رسد اکثر دوستان پولس به نحوی با فیلیمون مرتبط بودند. اما ارتباط آنان با یکدیگر هرچه که باشد، واضح است که پولس ارتباط نزدیک‌تری با این دوستان داشت تا کلیسای کولسی به طور کلی. اما همانطور که نامه او به کولسیان نشان می‌دهد، همچنین واضح است که روابط با این دوستان، محبت او برای تمام ایمانداران در کولسی را افزایش داد.

بنابراین، به طور کلی پولس کمترین روابط شخصی را با کلیسای کولسی داشت. اما او همچنین عمیقاً و شخصاً به چند نفر از اعضای آن کلیسا توجه داشت. او نه تنها چون یک رسول بود، بلکه به واسطه وابستگی به دوستانش نیز احساسات عمیقی به آن کلیسا داشت.

پس از واری پولس با کلیسای کولسی به طور کلی و نیز افراد مشخص در آن شهر، حال آماده‌ایم تا مشکلاتی در کولسی که باعث نگرانی پولس بودند را بررسی کنیم. آنها با چه مشکلاتی روبرو بودند؟ چه چیزی پولس را برانگیخت تا به آنها نامه بنویسد؟

### مشکلات در کولسی

وقتی پولس در زندان بود، مردی به نام اپفراس او را ملاقات کرد که از شهر کولسی بود و او درباره تعلیمات کاذبی به پولس گفت که کلیساهای دره لیکوس، شامل کلیسای کولسی را تهدید می‌کردند. بنابراین، پولس نامه خود به کولسیان را به جهت دفاع از کلیسا در برابر این تعالیم کاذب نوشت. اگرچه ما جزئیات تمام عقاید نادرستی که وارد کلیسای کولسی شدند را نمی‌دانیم، اما نامه پولس از چند نکته درباره آنها به ما اطلاع می‌دهد. نخست، به



نظر می‌آید که تعالیم کاذب در کولسی، مسیحیت را با اصول فلسفه یونانی درآمیخته بودند. دوم، شدیداً بر شریعت یهودی متکی بود. و سوم، اصرار داشت موجودات روحانی بسیاری وجود دارند که مسیحیان باید آنها را ستایش کنند تا آن موجودات خشنود شوند. بیایید ابتدا به آن جوانبی از این تعلیم نگاه کنیم که به فلسفه یونانی مربوط بودند.

### فلسفه یونانی

در دنیای مدیترانه قرن اول، تمایز بارزی میان تأملات مذهبی و مطالعات ذهنی وجود نداشت. و در نتیجه، کلمه فلسفه درباره مذاهب اسرارآمیز به کار برده می‌شد؛ به‌خصوص آنها که بر پایه سنن مذهبی قرار داشتند. معمولاً، این سنت‌ها شامل اسرار و مراسم ویژه و نیز حکمت و علم مخفی می‌شد. متأسفانه، بعضی از این فلسفه‌های اسرارآمیز به کلیسای کولسی راه پیدا کرده بودند. می‌توانیم نگرانی پولس در این باره را در کولسیان ۲: ۱-۴ ببینیم:

می‌خواهم بدانید که به‌خاطر شما... چه مجاهده‌ای دارم تا... راز خدا یعنی مسیح را بشناسند که در او همه گنج‌های حکمت و معرفت نهفته است... تا هیچ‌کس شما را با استدلال‌های فریبنده گمراه نسازد (کولسیان ۲: ۱-۴، هزاره نو).

سخنان پولس در اینجا نشان می‌دهند که کولسیان برای اسرار، حکمت و دانایی ارزش قائل بودند که معمولاً تمامی اینها برای فلسفه و مذهب یونانی ارزشمند بودند.

بنابراین در پاسخ به ادعاهای معلمین کذب در کولسی، پولس تأکید کرد که راز حقیقی، حکمت و دانایی تنها در مسیح یافت می‌شدند و نه مذاهب غیر مسیحی.

بعد، در کولسیان ۲: ۸ پولس به صراحت فلسفه غیر مسیحی را به عنوان هدف خود مشخص و آن را محکوم کرد:

به هوش باشید که کسی شما را با فلسفه‌ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، که نه بر مسیح، بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است (کولسیان ۲: ۸، هزاره نو).

در اینجا پولس مستقیماً تعلیم غلط را فلسفه پوچ و فریبنده نامید. همانطور که دیدیم، در اصطلاح معمول، کلمه یونانی فلسفه در اشاره به تأملات مذهبی بر پایه سنن به کار می‌رفت، نه مطالعات حقیقتاً ذهنی و منطقی.

این آیات قویاً نشان می‌دهند که معلمین کذب در کولسی شیفته عقاید و عاداتی بر پایه مذهب یونانی و عرفان اسرارآمیز بودند. آنها برای کسب پذیرش در کلیسا، احتمالاً بعضی از اصول مسیحیت را پذیرفته بودند. اما آنها

به وضوح، مسیحیت را آنطور که توسط رسولان تعلیم داده می‌شد نپذیرفته بودند، و گرنه بر سنت‌های اسرارآمیز به عنوان زیربنای نظام اعتقادی خود تکیه نمی‌کردند.

به نظر می‌رسد فلسفه غیر مسیحی‌ای که معلمین کذب در کولسی از آن دفاع می‌کردند، شامل اصول ریاضت‌طلبی می‌شد. ریاضت‌طلبی، یک اجتناب ناصحیح از لذت مادی است که معمولاً ریشه در ایده اشتباه غیر اخلاقی بودن لذت دارد و گاهی تا آنجا پیش می‌رود که حامی تحمیل درد جسمی به فرد، می‌شود. پولس در کولسیان ۲: ۲۰-۲۳ چنین ریاضت‌طلبی‌ای را تقیح کرد و نوشت:

پس حال که با مسیح نسبت به اصول ابتدایی این دنیا مُرده‌اید چرا... تن به قواعد آن می‌دهید؟ قواعدی که می‌گوید: «این را لمس مکن! به آن لب نزن و بر آن دست مگذار!»... هرچند به سبب در بر داشتن عبادت داوطلبانه و خوار کردن خویشتن و ریاضت بدنی، ظاهری حکیمانه دارد، اما فاقد هرگونه ارزش برای مهار تمایلات نفسانی است (کولسیان ۲: ۲۰-۲۳، هزاره نو).

پولس حداقل به دو دلیل، با اعمال ریاضتی در کولسی مخالفت کرد. نخست، ریاضت‌طلبی آنها بر اساس اصول ابتدایی این دنیا بود. همانطور که بعداً در این درس خواهیم دید، این لحن اشاره به موجودات روحانی و قدرت فرشتگان دارد. دوم، برای مقاومت در برابر گناه کمکی نمی‌کرد و به همین خاطر، فایده‌ای نداشت. بنابراین به‌طور خلاصه، معلمین کذب در کولسی تعلیم کلیسا را به سنت‌های یونانی آمیخته بودند که قرار بود به ایمانداران در برابر وسوسه حکمت و مقاومت بیخشند. اما در حقیقت، حکمتی که آنان ارائه می‌کردند دروغین بود، اعمال آنها ارزشی نداشت، و تعلیم‌شان برتری مسیح را انکار می‌کرد. معلمین کذب علاوه بر ترویج فلسفه یونانی، عادات بسیاری بر پایه شریعت یهود را در کلیسا گنجانده بودند. با این حال، استفاده و درک آنان از شریعت یهود، مغایر یهودیت سنتی و عادات صحیح مسیحی بود.

### شریعت یهود

همانطور که در درس‌های دیگر دیدیم، پولس شریعت موسایی را تایید کرد. او می‌خواست به‌خاطر انجیل، بسیاری از عادات یهودی را بپذیرد و در آنها شرکت کند. بنابراین، اگر معلمین کذب در کولسی شریعت یهود را به شکلی صحیح به کار می‌بستند، پولس آنها را در استفاده از آن نقد نمی‌کرد. انتقاد او نشان می‌دهد که معلمین کذب تعلیم و عادات یهود را به اشکال فاسدی استفاده می‌کردند.

در کولسیان ۲: ۱۶ پولس به تعدادی از عادات یهود که معلمین کذب از آنها سوءاستفاده می‌کردند اشاره کرد:

مگذارید کسی در خصوص آنچه می‌خورید و می‌آشامید، یا در خصوص نگاه داشتن اعیاد و ماه نو و روز شبات، محکومتان کند (کولسیان ۲: ۱۶، هزاره نو).

از قرار معلوم، معلمین کذب در کولسی بر عادات مشخصی تاکید داشتند که از شریعت عهد عتیق برآمده بود. این عادات شامل رعایت تقویم یهودی مانند اعیاد مذهبی، جشن ماه نو، روز سبت، و محدودیت‌های غذایی می‌شد. اما آنها این عادات عهد عتیق را نه به شکلی که در شریعت موسایی آمده بود رعایت می‌کردند و نه آنطور که رسولان آنها را انجام می‌دادند. در مقابل، پولس اعلام کرد که اعمال آنها شریعت عهد عتیق را تحریف، و سرنوشت ابدی پیروان آنان را در خطر قرار داده بود. همانطور که او در کولسیان ۲: ۱۷-۱۸ نوشت:

این چیزها فقط سایه آن واقعیتی است که قرار است بیاید و آن واقعیت خود مسیح است. نگذارید کسی با تظاهر به فروتنی و پرستش فرشتگان، شما را از ربودن تاج پیروزی باز دارد (کولسیان ۲: ۱۷-۱۸، ترجمه شریف).

شریعت موسایی روزهای مقدس را نه به پرستش فرشتگان، بلکه به پرستش خدا اختصاص داده بود. و حامی رژیم غذایی خاصی به معنای فروتنی یا ریاضت‌طلبی نبود، بلکه این نشانه‌ای از کنار گذاشته شدن برای خدا به عنوان قوم مخصوص او بود. اما معلمین کذب با استفاده از این قوانین شریعت برای پرستش بت‌پرستانه و ریاضت‌طلبی، آنها را خراب کرده بودند.

در کولسیان ۲: ۱۱-۱۲، پولس ختنه را نیز به فهرست شریعت یهود اضافه کرد که معلمین کذب از آنها سوءاستفاده کرده بودند:

در وی مختون شده‌اید، به ختنه ناساخته به دست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، به وسیله اختتان مسیح. و با وی در تعمید مدفون گشتید (کولسیان ۲: ۱۱-۱۲).

از قرار معلوم، معلمین کذب در کولسی طرفدار نوعی ختنه مسیحی بودند. به همین دلیل پولس ختنه و تعمید مسیحی را به هم مرتبط ساخت تا به کولسیان تعلیم دهد که چون تعمید گرفته‌اند، دیگر لازم نیست که ختنه شوند.

به طور خلاصه، پولس در رساله به کولسیان علیه سوءاستفاده از شریعت موسایی نوشت؛ نه علیه خود شریعت. در جای دیگری پولس تأیید کرد که شریعت موسی مبنای مناسبی برای اخلاق و عمل مسیحی است و موارد حقیقی بسیاری درباره خدا به ما تعلیم می‌دهد. اما اینجا در رساله به کولسیان بر رد تعالیم و عادات مشخصی از معلمین کذب متمرکز شد، راه‌های آنان در سوءاستفاده از برخی احکام شریعت را محکوم کرد، و تأکید ورزید که کلیسا از این مفاسد امتناع کند.

معلمین کذب کولسی در کنار به‌کارگیری فلسفه یونانی و پذیرش عاداتی بر اساس شریعت یهود، مروج پرستش موجودات روحانی بودند و مسیحیان را تشویق می‌کردند تا این نیروها را پرستش و خشنود کنند.

### موجودات روحانی

اینکه کلیسای کولسی دلباخته پرستش نیروهای روحانی بود، حداقل از سه طریق مشهود است: نخست، پولس درباره پرستش فرشتگان نوشت. دوم، او به موضوع ریاست‌ها و قدرت‌ها اشاره کرد. و سوم، او به مشکلات مربوط به اصول ابتدایی این دنیا پرداخت. ما باید با نگاه به اشاره او به پرستش فرشتگان شروع کنیم. طبق کتاب مقدس، فرشتگان، خدمتگزاران خدا هستند و همیشه نقشی در خلقت داشته‌اند. خدا کارهای بسیاری به آنها سپرده است؛ از جنگ‌های روحانی تا تاثیرگذاری بر سیاست‌های ملی، انتقال پیام به قوم خود، و رسیدگی به نیازهای زمینی ایمانداران. کلیسای اولیه به خوبی از این نقش‌ها آگاهی داشت. همانطور که در عبرانیان ۱۴:۱ می‌خوانیم:

آیا همگی ایشان روح‌های خدمتگزار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند؟  
(عبرانیان ۱:۱۴).

فرشتگان واقعا روح‌های خدمتگزار هستند و مهم است که کار آنان تشخیص داده شود. اما معلمین کذب کولسی عقیده داشتند که فرشتگان بسیار فراتر از خدمتگزاران هستند؛ آنها نیروهای کیهانی‌ای بودند که تعالیم اسرارآمیزی را بر افرادی آشکار می‌کردند که می‌خواستند آنان را بپرستند و مراسم مذهبی‌شان را به‌جا آورند. پولس مستقیماً این اعمال را در کولسیان ۲:۱۸ محکوم کرد:

کسی انعام شما را نرباید از رغبت به فروتنی و عبادت فرشتگان و مداخلت در اموری که دیده است که از ذهن جسمانی خود بیجا مغرور شده است (کولسیان ۲:۱۸).

معلمین کذب ادعا می‌کردند که از فرشتگان رویاهایی دریافت کرده‌اند و بر همین اساس مسیحیان دیگر را تشویق می‌کردند که آیین پرستش آنها را به‌درستی به‌جا آورند تا شاید آنان هم رویاهای مشابهی را دریافت کنند. و احتمالاً معلمین کذب واقعا رویاهایی دریافت کرده بودند اما به جای آنکه از فرشتگان مقدس خدا باشد، از شیاطین بود. از سوی دیگر، شاید آنها فقط رویاهای ساخته و پرداخته خودشان را تجربه کرده بودند و یا حتی تحت تاثیر مواد مخدر بودند، و یا شاید دروغ می‌گفتند.

موضوع هرچه که بود، این دیدگاه اغراق‌آمیز درباره قدرت و تاثیر فرشتگان، مسئله غریبی نبود. برخی معلمین یهودی هم نظراتی مشابهی درباره فرشتگان داشتند. بعضی از فلاسفه یونانی درباره قدرت‌های کیهانی و نجومی خود مسائلی همانند این را تعلیم می‌دادند. متاسفانه، احتمالاً آشنایی مسیحیان کولسی با این اندیشه‌ها باعث شد که تعالیم غلط برای آنها معقول به نظر برسند و بتوانند جای پای خود را در کلیسای کولسی محکم کنند. حال که به اشارات مستقیم پولس درباره پرستش فرشتگان نگاه کردیم، باید به بحث او در مورد ریاست‌ها و قدرت‌ها بپردازیم. در زبان قرن اول، اصطلاحات «ریاست‌ها» و «قدرت‌ها» به موجودات روحانی مثل فرشتگان اشاره داشتند.

همانطور که دیدیم، معلمین کذب در کولسی مسیحیان را به پرستش فرشتگان و موجودات روحانی تشویق می‌کردند. پولس در پاسخ به این بدعت، بر برتری مسیح نسبت به هر قدرت و ریاستی در آسمان و بر زمین تاکید کرد. او در کولسیان ۱: ۱۶ درباره برتری عیسی نوشت:

زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاست‌ها و قوات؛ همه به وسیله او و برای او آفریده شد (کولسیان ۱: ۱۶).

در اینجا پولس به تخت‌ها، سلطنت‌ها، ریاست‌ها و قدرت‌ها اشاره می‌کند. تخت‌ها و سلطنت‌ها ترجمه کلمات یونانی ترونوس (thronos) و کوریئوتس (kuriotes) هستند. هر دوی این کلمات معمولاً به پادشاهان بشری و دیگر حاکمان زمینی اشاره دارند اما می‌توانند در مورد موجودات روحانی نیز استفاده شوند. در مقابل، ریاست‌ها و قدرت‌ها ترجمه کلمات یونانی آرکی (arche) و اکوسیا (exousia) هستند؛ کلماتی که معمولاً به نیروهای روحانی نادیدنی مثل فرشتگان و شیاطین اشاره می‌کنند.

از دید معلمین کذب کولسی، قدرت‌های روحانی فرشتگان و شیاطین به مراتب بیشتر از همتایان بشری آنان بر زمین بود. معلمین کذب آنچنان درباره قدرت شیاطین و فرشتگان اغراق کرده بودند که اعمال و توانایی‌هایی به این قدرت‌های روحانی نسبت می‌دادند که در حقیقت فقط به مسیح تعلق داشتند.

پولس به خطای آنها با ستایش مسیح به عنوان خداوند تمام خلقت اشاره کرد. پولس به جای مرزبندی بین قدرت‌های زمینی و روحانی، آنها را یکی تلقی کرد تا نشان دهد که قدرت‌های زمینی و روحانی بسیار بیشتر از آنکه متفاوت باشند، مشابه هستند. آنها هر دو مخلوق و تحت قدرت مسیح بودند. تضاد حقیقی که باید ترسیم می‌شد در برتری نیروهای روحانی بر زمینی آنطور که معلمین کذبه اصرار داشتند نبود، بلکه برتری مسیح بر همگان بود. دوباره، همانطور که او در کولسیان ۱: ۱۶ گفت:

آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است... همه به وسیله او و برای او آفریده شد (کولسیان ۱: ۱۶).

پولس خواست بگوید که نیروهای روحانی و مسیح در تضاد مستقیم قرار داشتند. معلمین کذبه فکر می‌کردند که پرستش مسیح مشابه پرستش قدرت‌های روحانی است. اما پولس نشان داد فارغ از تصور معلمین کذبه از موجودات روحانی‌ای که می‌پرستیدند، فقط شیاطین به خود اجازه می‌دادند که پرستیده شوند. فرشتگان مقدس خدا سهمی در چنین بت‌پرستی‌ای نداشتند، و مسیح اجازه پرستش دشمنان خویش را نداد.

پولس در کولسیان ۲: ۱۵ به این نکته اشاره کرد:

و ریاست‌ها و قدرت‌ها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آنها پیروز شد (کولسیان ۲: ۱۵).

از طریق صلیب عیسای مسیح، خدا ریاست‌ها و قدرت‌های روحانی را خلع سلاح کرد و بر آنها پیروز شد. به عبارت دیگر، ریاست‌ها و قدرت‌های روحانی، جبهه مقابل خدا در نبرد روحانی بودند - آنان سرکش، روح‌های شیطانی، و دشمنان خدا بودند. آنها شیطان بودند و نه فرشتگان مقدس. اما از طریق عیسای مسیح، خدا توانایی نبرد این شیاطین را از آنها سلب، و با شکست‌شان آنان را تحقیر کرد. این شیاطین سقوط کرده، ناتوان، و شکست خورده، همان قدرت‌های روحانی‌ای بودند که معلمین کذبه کولسی می‌پرستیدند و پولس با عنوان «ریاست‌ها و قدرت‌ها» به آنان اشاره کرد.

حال که اشاره پولس به فرشتگان و ریاست‌ها و قدرت‌های روحانی را بررسی کردیم، می‌توانیم ببینیم که پولس چطور درباره اصول ابتدایی این دنیا صحبت کرد. همانطور که گفتیم، این عبارت دیگری بود که به موجودات روحانی اشاره می‌کرد.

در قرن اول، اصطلاح یونانی استیهیا (stoicheia) که می‌تواند «اصول ابتدایی» ترجمه شود، معمولاً به خدایان و نیروهای روحانی‌ای اشاره می‌کرد که به ستارگان و سیارات مربوط می‌شدند. استیهیا همچنین برای اشاره

به چهار عنصر اصلی فیزیکی به کار می‌رفت: آب، هوا، خاک، و آتش. تصور می‌شد که این اصول یا عناصر اساسی، بر سرنوشت بشر تأثیرگذار هستند و حتی مهار آن را در دست دارند.

پولس در غلاطیان ۴: ۸-۹ آشکارا از استیهیا به همین منظور استفاده کرد:

لیکن در آن زمان چون خدا را نمی‌شناختید، آنانی را که طبیعتا خدایان نبودند، بندگی می‌کردید... چگونه باز بر می‌گردید به سوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر می‌خواهید از سر نو آنها را بندگی کنید؟ (غلاطیان ۴: ۸-۹).

کلمه «اصول» در اینجا ترجمه لغت یونانی استیهیا است و به آنانی اشاره دارد که طبیعتا خدا نیستند. یعنی به شیاطینی اشاره می‌کند که نقاب خدایان را بر چهره دارند. وقتی پولس در کولسیان ۲: ۸ این اصول ابتدایی را محکوم کرد، همین معنای استیهیا را در نظر داشت:

به هوش باشید که کسی شما را با فلسفه‌ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، که نه بر مسیح، بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است (کولسیان ۲: ۸، هزاره نو).

پولس به اصول ابتدایی یا استیهیا به عنوان مبنای فلسفه معلمین کذب اشاره کرد. به عبارت دیگر، او استدلال می‌کرد که سنن مذهبی معلمین کذب باید رد شود چون آنها به خدایان دروغین استناد می‌کردند. جالب است که افکار مشابهی درباره این اصول و نیروهای روحانی در برخی از شاخه‌های یهودیت، به‌خصوص در دوران بین عهدین، وجود داشت. به نظر می‌رسد همین زمینه‌ساز بدعتی بود که در کلیسای کولسی هم عصر پولس پیدا شد. ظاهراً معلمین کذب کولسی، برای تشویق به پرستش این نیروهای کیهانی که معمولاً به عنوان اصول ابتدایی یا استیهیا شناخته می‌شدند، شریعت‌گرایی یهود، مذاهب بت‌پرستی، و مسیحیت را ادغام کرده بودند.

کلیسای کولسی با چندین چالش جدی در قرن اول روبرو شد. بر خلاف کلیساهای دیگر، به نظر می‌رسد که آنها هرگز تعالیم رسولانی دریافت نکردند. اگرچه کلیسا توسط مردانی خداشناس تاسیس شده بود، اما پایه محکمی در الاهیات رسولان نداشت. همین مسئله، مسیحیان کولسی را در برابر تعلیم غلط آسیب‌پذیر کرده بود. بنابراین، وقتی معلمین کذب شروع به بمباران آنها با انحرافات یهودیت و بت‌پرستی کردند، برای‌شان دشوار بود که تفاوت حقیقت و بدعت را درک کنند. اما در حرکتی خردمندانه، متوجه مشکل‌شان شدند و از پولس کمک خواستند.

## ساختار و محتوا

حال که پیش‌زمینه نامه پولس به کلیسای کولسیان را بررسی کردیم، باید به دومین موضوع مان بپردازیم: ساختار و محتوای نامه پولس به کولسیان.

نامه پولس به کولسیان را می‌توان به چهار بخش عمده تقسیم کرد: تحیات در ۱: ۱-۲؛ تشویقات با شکرگزاری و شفاعت در ۱: ۳-۱۴؛ بدنه اصلی نامه در ۱: ۱۵-۴: ۶ که به برتری مسیح می‌پردازد؛ و تحیات پایانی در ۴: ۷-۱۸.

### تحیات

تحیات در ۱: ۱-۲ پولس را به عنوان نویسنده رسمی این نامه معرفی، و همچنین اشاره می‌کند که تیموتائوس، شاگرد پولس نیز در این نامه نقش داشته است. آشکارا پولس نویسنده اصلی نامه است چون تنها او نامه را امضا کرده است. همچنین، این بخش شامل برکت کوتاهی نیز هست که نقش تحیات را دارد.

### تشویقات

تشویقات با شکرگزاری و شفاعت که در ۱: ۳-۱۴ یافت می‌شود، در پی گزارشاتی می‌آید که پولس از اپافراس درباره کلیسای کولسی دریافت کرد. اپافراس، خدمتگزاری بود که کلیسای کولسی را تاسیس کرد. به یاد دارید که او همچنین در طول دوره زندان پولس، با او وقت گذراند. در حین دیدار با پولس، اپافراس او را از محبت و ایمان ایمانداران کولسی باخبر ساخت، و آنها با یکدیگر وقت زیادی را صرف دعا برای کلیسای کولسی کردند. بنابراین، وقتی پولس برای‌شان نامه نوشت، به آنان گفت که چطور بی‌وقفه خدا را برای ایمان و نجات آنها شکر کرده است. او به آنان از دعای مستمر خود برای‌شان خبر داد تا خدا آنان را به‌خصوص با اعطای تشخیص روحانی و توان برای انجام اعمال نیکو برکت دهد.

### تحیات پایانی

در خاتمه رساله به کولسیان، بخش تحیات پایانی در ۴: ۷-۱۸، پولس از طرف افراد زیادی که با او در زندان بودند به کولسیان سلام رساند. بخش خاتمه نشان می‌دهد که پولس این نامه را توسط تیخیکوس و اونسیموس برای کولسیان فرستاد. همچنین تیخیکوس نامه افسسیان و اونسیموس نامه فیلیمون را به دست‌شان رساندند. به نظر می‌رسد این نشانگر آن باشد که هر سه نامه — کولسیان، افسسیان، و فیلیمون — تقریباً همزمان نوشته و تحویل داده شدند.



بخش خاتمه همچنین به نامه‌ای به کلیسای لائودیکیه اشاره می‌کند و به کولسیان دستور می‌دهد تا آن نامه را بخوانند و نیز نامه خود را به کلیسای لائودیکیه بدهند تا آنان هم بخوانند. این مسئله ما را آگاه می‌سازد که اگرچه پولس این نامه‌ها را برای افرادی مشخص در شرایطی خاص نوشت، اما می‌خواست که آنها برای مخاطبین مختلف کاربرد داشته باشند. همانطور که در یکی از دروس آینده خواهیم دید، ممکن است نامه پولس به افسسیان همانی باشد که اینجا تحت عنوان نامه به لائودیکیان به آن اشاره شده است.

### برتری مسیحیت

بدنه اصلی نامه پولس به کولسیان از ۱:۱۵ آغاز می‌شود و تا ۴:۶ ادامه پیدا می‌کند. این بخش به جزئیات برتری مسیحیت بر مذهب معلمین کذب می‌پردازد. مباحثه پولس درباره برتری مسیحیت تقریباً به چهار بخش فرعی تقسیم می‌شود: نخست، برتری مسیح در ۱:۱۵-۲۰؛ دوم، برتری خدمتگزاران مسیح در ۱:۲۱-۲:۵؛ سوم، برتری نجات در مسیح در ۲:۶-۲:۲۳؛ و چهارم، برتری زندگی مسیحی در ۳:۱-۴:۶. ما هر یک از این بخش‌ها را به اختصار بررسی خواهیم کرد و با بخش نخست شروع می‌کنیم که بر برتری خود مسیح متمرکز است.

### برتری مسیح

معلمین کذب می‌کوشیدند که کلیسای کولسی را به پرستش نیروهای روحانی و کیهانی متقاعد کنند. آنها مشوق سبک زندگی زاهدانه بودند و فکر می‌کردند چنین زندگی ناگواری باعث آشتی نیروهای روحانی می‌شود و منافعی از این خدایان دروغین نصیب‌شان می‌کند. بنابراین، پولس تکذیب چنین بدعتی را با نشان دادن برتری مسیح بر تمام این به اصطلاح خدایان آغاز کرد.

از یک سو، پولس اصرار کرد که مسیح پادشاه همه خلقت، و صاحب تمام کمالات و اقتدار است. از سوی دیگر، پولس تعلیم داد که اصول ابتدایی دنیا قادر به انتقال برکات نجات و لایق تکریم نیستند.

پولس یک فهرست از بسیاری جوانب مهم برتری مسیح در کولسیان ۱:۱۵-۲۰ ارائه کرد، و اکثر این جزئیات مغایر تعالیم غلط در کولسی بودند. در میان فهرست جزئیاتی که پولس در اینجا ارائه کرد، او از مسیح به عنوان صورت خدا در کولسیان ۱:۱۵، فرزند ارشد بر تمامی آفرینش در کولسیان ۱:۱۵، واسطه آفرینش در کولسیان ۱:۱۶، خداوند برتر در کولسیان ۱:۱۸، خدای جسم پوشیده در ۱:۱۹، و تنها آشتی‌دهنده در کولسیان ۱:۲۰ صحبت کرد.

پولس با ذکر این نکته آغاز کرد که مسیح صورت خدای نادیده است. این توصیف، مسیح را در تضادی آشکار با خدایان معلمین کذب قرار داد. گوش کنید که پولس چطور مسیح را در کولسیان ۱:۱۵-۱۶ توصیف کرد:

او صورت خدای نادیده است، نخست‌زاده تمامی آفریدگان... همه به وسیله او و برای او آفریده شد (کولسیان ۱: ۱۵-۱۶).

اگرچه کلام خدا بارها از بشریت به عنوان خدا صورت خدا صحبت می‌کند، اما پولس در اینجا موضوع منحصر به فردی را درباره عیسی در ذهن داشت؛ چیزی که مربوط به قدرت و اقتدار او بر آفرینش بود. او مفهومی از «صورت خدا» را در نظر داشت که معلمین کذب کولسی استفاده می‌کردند و از فلسفه یونانی وام گرفته بودند.

حداقل در برخی فلسفه‌های یونانی زمان پولس، اینطور تعلیم داده می‌شد که جهان صورت خداست؛ بدین معنی که عالی‌ترین مکاشفه خدا است و افراد می‌توانند از طریق این مکاشفه دانش و حکمت به دست بیاورند. ارجاعات به چنین تفکری را می‌توانیم در نوشتجاتی به قدمت کتاب تیمائوس افلاطون پیدا کنیم که به قرن چهارم قبل از میلاد مربوط می‌شود، و یا در نوشتجات گنوسی درباره هرمس تریسمجیستوس خدا (god Thrice Great) (Hermes) یافت می‌شود که از قرون دوم و سوم پس از میلاد می‌آیند.

بنابراین، در حالیکه معلمین کذب به سیارات و عناصر چهارگانه به عنوان صورت خدا نگاه می‌کردند، پولس به مسیح به عنوان تنها صورت خدا اشاره کرد. او این معنای اصطلاح فلسفی یونانی «صورت خدا» را پذیرفت تا نشان دهد که مسیح، و نه شیاطینی که توسط معلمین کذب پرستش می‌شدند، مکاشفه نهایی خدا و همانی است که ایمانداران باید برای دانش و حکمت والاتر درباره خدا به او نگاه کنند.

دوم، پولس اشاره کرد که مسیح نخست‌زاده تمامی آفریدگان است. بار دیگر پولس برای رد معلمین کذب، کلمات خود را با دقت انتخاب می‌کند. دوباره گوش کنید که او در کولسیان ۱: ۱۵-۱۶ درباره مسیح چه نوشت:

او صورت خدای نادیده است، نخست‌زاده تمامی آفریدگان... همه به وسیله او و برای او آفریده شد (کولسیان ۱: ۱۵-۱۶).

اصطلاح یونانی پلوتوتوکس (prototokos) که در اینجا «نخست‌زاده» ترجمه شده است، معمولاً به برتری و اقتدار اشاره دارد تا ترتیب تولد.

در دنیای باستان، فرزند نخست‌زاده در یک خانواده الزاماً آن نبود که اول به دنیا آمده بود. بلکه، نخست‌زاده آن بود که از عالی‌ترین حقوق میراث برخوردار بود. او معمولاً کسی بود که بعد از مرگ پدرش، رهبری خانواده را به عهده می‌گرفت. برای مثال، مسن‌ترین فرزند ذکور «نخست‌زاده» خوانده می‌شد، حتی اگر خواهری بزرگ‌تر داشت.

و فرای این، اگر مسن‌ترین پسر خانواده به هر دلیلی موقعیت نخست‌زادگی خود را از دست می‌داد، برادر جوان‌تر می‌توانست نخست‌زاده شود.

اکنون باید اشاره کنیم که برخی از فرقه‌های مشهور، درک اشتباهی از اصطلاح «نخست‌زاده» داشتند که نشان دهند مسیح در اصل پیش از بنای عالم «متولد» شده بود. یعنی، آنها باور داشتند که مسیح همیشه یک مخلوق بوده و در قدرت و اقتدار با خدای پدر برابر نیست. اما پولس موقعیت مسیح به عنوان «نخست‌زاده» را به اقتدار و برتری او بر تمام آفرینش نسبت داد و هیچ چیزی درباره‌ی زمانی که مسیح وجود نداشته به زبان نیاورد.

وقتی پولس گفت که مسیح نخست‌زاده‌ی تمامی آفریدگان است، منظور او این بود که مسیح آن است که از تمام حقوق وراثت پدر برخوردار است، نه اینکه مسیح پیش از بقیه خلق یا متولد شده بود. منظور او این نبود که مسیح بخشی از خلقت است، بلکه او خداوند تمام آفرینش بود. معلمین کذب هیچ قدرت و اقتداری برای برکت دادن به کسی نداشتند. مسیح، و تنها مسیح، نخست‌زاده بود؛ یگانه‌ای که وارث تمام برکات پدر بود و تنها او می‌توانست آنها را به دیگران ببخشد.

سوم، پولس گفت که مسیح واسطه‌ی آفرینش بود؛ آن که خدا از طریق او جهان را خلق کرد. عرفان یهودی معمولاً نقش‌های برجسته‌ای در خلقت به فرشتگان می‌داد — نقش‌هایی که کتاب مقدس به خدا و به مسیح می‌دهد و نه به فرشتگان. در فلسفه یونانی، عموماً نقش‌های مشابهی به عناصر و قدرت‌های کیهانی نسبت داده می‌شد. اما پولس تاکید کرد که مسیح تنها واسطه‌ی آفرینش بود و این نیروها تحت و تابع او بودند. گوش کنید که او در کولسیان ۱: ۱۶ چه نوشت:

زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاسات و قوات؛ همه به وسیله‌ی او و برای او آفریده شد (کولسیان ۱: ۱۶).

همانطور که دیدیم، کلمات «ریاست‌ها و قدرت‌ها» به نیروهای روحانی نظیر شیاطینی اشاره می‌کرد که توسط معلمین کذب پرستیده می‌شدند؛ و با توجه به آنچه پولس گفت، همه این ریاست‌ها و قدرت‌ها تابع مسیح بودند. برتری مسیح به عنوان واسطه‌ی آفرینش او را مافوق هر آنچه می‌سازد که درون آفرینش است.

چهارم، مسیح خداوند است چون خدا او را سر کلیسا قرار داد. به آنچه پولس در کولسیان ۱: ۱۸ گفت گوش

کنید:

او بدن، یعنی کلیسا، را سر است. او سرآغاز و نخست‌زاده از میان مردگان است، تا در همه چیز برتری از آن او باشد (کولسیان ۱: ۱۸).

پولس استدلال کرد که به مسیح موقعیتی خاص در کلیسا و در میان مردگان بخشیده شد «تا در همه چیز برتری از آن او باشد.» خدای پدر خواست که پسر را تکریم کند و او را بر همه چیز خداوند سازد. بنابراین هر نظامی که بخواهد حاکمیت منحصر به فرد مسیح را سلب یا کنترل کند، حتماً دروغین است.

پنجم، پولس توضیح داد که مسیح خدای مجسم است. این شرح عالی، برتر از هر ادعا درباره‌ی اصطلاح ریاست‌ها و قدرت‌های بت‌پرستی یونانی و عرفان یهودی بود. به کلمات پولس در کولسیان ۱: ۱۹ گوش کنید:

زیرا خشنودی خدا در این بود که با همه‌ی کمال خود در او ساکن شود (کولسیان ۱: ۱۹، هزاره‌ی نو).

همه‌ی کمال خدا که در مسیح ساکن می‌شود، او را تجسم خدا می‌سازد. ریاست‌ها و قدرت‌هایی که توسط معلمین کذب در کولسی پرستش می‌شدند، موجودات روحانی پست بودند. اگرچه آنها گاهی از سوی فلسفه‌ی یونانی خدایان خوانده می‌شدند، اما عموماً آنها را به عنوان وجود الهی نمی‌پنداشتند.

در جهت مقابل، همه‌ی کمال خدا در عیسای مسیح ساکن می‌شود. این یعنی مسیح تجسم خدایی است که تمام جهان را خلق کرد، آن که همه باید از او به عنوان خدا اطاعت کنند. این مسیح را بی‌نهایت برتر از موجودات روحانی پستی می‌سازد که معلمین کذب می‌پرستیدند.

در نهایت، پولس از مسیح به عنوان یگانه‌ی آشتی‌دهنده بین خدا و انسان صحبت می‌کند. پولس این حقیقت درباره‌ی مسیح را در کولسیان ۱: ۱۹-۲۰ توضیح داد:

زیرا خشنودی خدا در این بود که... به واسطه‌ی او همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، با خود آشتی دهد، به وسیله‌ی صلحی که با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد (کولسیان ۱: ۱۹-۲۰، هزاره‌ی نو).

برنامه‌ی خدا این بود که «به واسطه‌ی او همه چیز را با خود آشتی دهد.» این یعنی عیسای مسیح واسطه و وسیله‌ای است که خدا از طریق او گناه را از جهان پاک، و صلح با آدمیان را برقرار می‌کند.

نیروهای ناتوانی که معلمین کذب می‌پرستیدند، شیاطینی بودند که می‌کوشیدند با ربودن جلال و اقتدار مسیح، از آن برای استثمار پرستندگان خود استفاده کنند. اهداف آنها بی‌اهمیت بود، و آنان فاقد توانایی برکت دادن پرستندگان خود به شکلی معنی‌دار بودند. اما مسیح، راه منتهی به خدا بود. انجیلی که پولس موعظه می‌کرد این بود که خدا تمام خلقت را به وضعیتی بی‌گناه، دست‌نخورده، و برکت‌یافتگی جاودان بر خواهد گرداند؛ و او این را فقط و فقط از طریق عیسای مسیح انجام می‌داد. تنها از طریق عیسی گناهان بخشیده و لطف خدا کسب می‌شد. هیچ

احتیاجی به زحمت کشیدن با روح‌های بی‌ارزش و ناتوان معلیم کذب نبود. دسترسی به خدا و برکات ابدی او به رایگان از طریق عیسی مهیا بود.

حداقل، از این شش طریق - عیسی به عنوان صورت خدا، نخست‌زاده تمامی آفریدگان، واسطه آفرینش، خداوند، خدای مجسم، و تنها آشتی‌دهنده - مسیح از تمامی به اصطلاح خدایانی که معلمین دروغین در کولسی می‌پرستیدند، برتر بود.

### برتری خدمتگزاران مسیح

پولس پس از به تصویر کشیدن برتری مسیح بر نیروهای روحانی، مدعی برتری خدمتگزاران مسیح شد. این بخش از استدلال او در کولسیان ۱: ۲۱-۲: ۵ به میان می‌آید.

پولس استدلال کرد که چون مسیح برتر از خدایان دروغین بود، خدمتگزاران او نیز برتر از آنانی بودند که به این خدایان دروغین خدمت می‌کردند. استدلال پولس متشکل از پنج اندیشه اصلی است: صلحی که از طریق انجیل مسیحی میسر شد و او در کولسیان ۱: ۲۱-۲۳ و ۲: ۵ به آن اشاره کرد؛ از خود گذشتگی پولس در کولسیان ۱: ۲۴؛ ماموریت الهی پولس در کولسیان ۱: ۲۵؛ مکاشفه برتری که توسط انجیل ارائه شد، در کولسیان ۱: ۲۵-۲۸ و در ۲: ۲-۴؛ و توانمندی خدمتگزاران مسیح که در کولسیان ۱: ۲۹-۲: ۱ به آن اشاره کرد. پولس با تمرکز بر صلحی آغاز کرد که کولسیان قبلاً از طریق انجیل تجربه کرده بودند؛ همانطور که در کولسیان ۱: ۲۲-۲۳ می‌خوانیم:

مسیح شما را به واسطه بدن بشری خود و از طریق مرگ آشتی داده است، تا شما را مقدس و بی‌عیب و بری از هر ملامت به حضور خدا بیاورد... همان انجیل که شنیدید... و من، پولس، خادم آن گشته‌ام (کولسیان ۱: ۲۲-۲۳، هزاره نو).

خدمتگزاران مسیح برترند چون انجیلی را موعظه می‌کنند که حقیقتاً ایمانداران را با خدا آشتی می‌دهد. معلمین کذب در کولسی مردم را به آشتی با شیاطین تشویق می‌کردند، و احتمالاً وعده آشتی با خدا را نیز می‌دادند. اما در حقیقت، هیچ صلحی هرگز برای آنها اتفاق نیفتاد، چون انجیل دروغین آنها قدرتی برای نجات نداشت.

در مقابل، ایمانداران کولسی قبلاً آشتی حقیقی‌ای را تجربه کرده بودند که از طریق انجیل حقیقی‌ای می‌آمد که خدمتگزاران خدا موعظه کرده بودند. آنها بخشیده شده بودند و ملبس به بی‌گناهی مسیح، در حضور خدا ایستاده بودند. این باید آنها را ترغیب می‌کرد که به کلام پولس اعتماد، و معلمین کذب را رد کنند.

دوم، پولس با صحبت از رنج‌هایی که برای کلیسا کشید، به از خودگذشتگی خویش اشاره کرد. همانطور که او در کولسیان ۱: ۲۴ نوشت:

نقص‌های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم (کولسیان ۱: ۲۴).

همانطور که در یکی از درس‌های پیشین دیدیم، رنج‌های پولس با ارائه شهادتی قوی برای انجیل، تشویق کلیسا، و تکمیل رنج‌های مسیح، به کلیسا فایده رساند. در مقابل، معلمین کذب کولسی نه زندانی شده بودند و نه مورد جفا قرار گرفته بودند. پولس با تاکید بر خواست خود برای رنج کشیدن به خاطر کلیسا، روشن ساخت که خدمتگزاران مسیح از خود گذشتگی بیشتری نسبت به معلمین کذب دارند.

سوم، پولس از ماموریت الهی خود صحبت می‌کند. بر خلاف معلمین کذب خودگمارده در کولسی، پولس توسط خداوند به رسالت منصوب شده بود. او ماموریت خود را در کولسیان ۱: ۲۵ شرح داد:

من بنا بر ماموریتی که خدا به من سپرد، خادم کلیسا گشتم، تا کلام خدا را به کمال به شما بیان کنم (کولسیان ۱: ۲۵، هزاره نو).

همان‌گونه که در اینجا می‌بینیم، خدا خود، پولس را رسول خواند.

پولس در ایام جوانی خویش، یک جفاکار متعصب بر کلیسا بود. اما بعد، خدای زنده بر او ظاهر شد و او را تغییر داد. همچنین در همان زمان، عیسی پولس را به عنوان رسول خود منصوب کرد، و به او اقتدار بخشید تا سخنگوی او باشد. این به معنای آن بود که اقتدار پولس بسیار فراتر از معلمین کذب بود.

پولس در کولسیان ۲: ۸ تعالیم آنها را تشریح کرد و گفت:

به هوش باشید کسی شما را با فلسفه‌ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، که نه بر مسیح، بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است (کولسیان ۲: ۸، هزاره نو).

معلمین کذب بر تفکراتی تکیه می‌کردند که ساخته و پرداخته انسان بود. بر خلاف پولس، به آنها اقتداری برای صحبت از جانب خدا بخشیده نشده بود، و توسط خدا برای تعلیم به کلیسا خوانده نشده بودند.

چهارم، مکاشفه‌ای که پولس دریافت کرد، برتر از شهادت معلمین کذب بود. برای مثال، به کلمات پولس در کولسیان ۲: ۴ گوش کنید:

این را می‌گویم تا هیچکس شما را با استدلال‌های فریبنده همراه نسازد (کولسیان ۲: ۴، هزارهٔ نو).

پولس کلام معلمین کذب را «فریبنده» توصیف کرد، و در مقابل، کلام خود او حقیقت را آشکار و به مسیحیان کمک کرد تا از فریبندگی معلمین کذب دور بمانند.

در حقیقت، با توجه به غلطیان ۱: ۱۵-۱۸ پولس سه سال را در صحرای عرب و دمشق به دریافت مکاشفات از خدا سپری کرد. اما معلمین کذب بر سنت‌هایی تکیه می‌کردند که ساختهٔ دست انسان بودند. این، مکاشفات پولس را بسیار برتر از آن معلمین کذب می‌ساخت.

اکنون، بسیار قابل توجه است که مکاشفات پولس از سوی خدا آمد و آنها ابداعات صرفاً انسانی مانند تعالیم بدعت‌ها در کولسی نبودند. اما مهم‌تر از این، محتوای مکاشفات پولس برتر از تعالیم دروغین در کولسی بود. پولس در نامهٔ خود به کلیسای کولسی، مکاشفاتی که خدا بر او آشکار کرد را «راز» و «خزائن حکمت و دانش» توصیف کرد؛ و پولس این خزائن را برای خود نگه نداشت — آنها دقیقاً همان انجیلی بودند که موعظه کرد. آنها حقایق آشتی با خدا و شراکت در ملکوت او بر اساس قربانی مسیح و دریافت به وسیلهٔ ایمان بودند. این اعلان بهتر از هر چیزی بود که معلمین کذب برای ارائه داشتند.

پنجم، پولس دربارهٔ برتری توانمندی خدمتگزاران مسیح نوشت و از این حقیقت صحبت کرد که خدا خدمتگزاران خود را قوت می‌بخشد. پولس با توان خود زحمت نکشید؛ بلکه خدا به او قوت و انگیزه بخشید تا به عنوان رسول او کار کند و جفا ببیند. روح‌القدس عطایای حیرت‌انگیزی به پولس بخشید، کلام برای صحبت و موقعیت برای بیان آن کلام برایش مهیا کرد، و به او معجزاتی داد تا شهادت او را تایید کنند که پولس ملکوت خدا بر زمین را پیش ببرد. همانطور که پولس در کولسیان ۱: ۲۹ نوشت:

من زحمت می‌کشم و با نیروی او که در من نیرومندان عمل می‌کند، به مجاهده مشغولم (کولسیان ۱: ۲۹، هزارهٔ نو).

اقتدار، کلام، و قدرت پولس از خودِ خدا می‌آمد و معلمین کذب کولسی با او قابل مقایسه نبودند. خدمت و کلام آنها تهی از قوت و بی‌ارزش در معنا بود.

پس به طور خلاصه، می‌بینیم که پولس با نوشتن دربارهٔ صلح میسر شده از طریق انجیل مسیحی، از خودگذشتگی، ماموریت الهی، مکاشفات دریافت‌شده، و توانمندی آنان توسط روح‌القدس، بر برتری خدمتگزاران مسیح تاکید کرد.

### برتری نجات در مسیح

پولس پس از تاکید بر برتری مسیح و خدمتگزاران او، بر برتری نجات در مسیح در کولسیان ۲: ۶-۲۳ تاکید کرد.

بحث پولس درباره برتری نجات در مسیح به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: شکرگزاری او برای حیات در اتحاد با مسیح در کولسیان ۲: ۶-۱۵، و تقبیح زندگی تحت تسلط اصول ابتدایی در کولسیان ۲: ۱۶-۲۳. در بخش نخست، پولس به تشریح چند منفعت نجات در اتحاد با مسیح پرداخت که با جوانب خیرخواه و جانب‌بخش خداوندی مسیح در کولسیان ۲: ۶-۱۰ آغاز می‌شود. در این آیات پولس نشان داد که چون عیسی خداوند ما است، بنیان، بنا، و قوت ما در اوست و در نتیجه، ما شکرگزاری عظیمی نسبت به او احساس می‌کنیم. آنان که معلمین کذب را پیروی کردند، فریب نیروهای روحانی بی‌ارزشی را خورده بودند که آنان را می‌پرستیدند؛ اما به آنانی که تحت خداوندی مسیح بودند، اقتدار بخشیده می‌شد تا با او حکمرانی کنند. همانطور که پولس در کولسیان ۲: ۹-۱۰ نوشت:

زیرا الوهیت با همه کمالش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است، و شما در او، که همه ریاست‌ها و قدرت‌ها را سر است، از کمال برخوردار گشته‌اید (کولسیان ۲: ۱۰، هزاره نو).

از آنجا که ما با مسیح متحد هستیم، ایمانداران نه فقط در مرگ مسیح که منجر به بخشش ما شد سهیم هستند، بلکه همچنین در قیام و حیات مسیح نیز سهیم هستند که منجر به تولد تازه روح‌مان می‌شود. سوم، از آنجا که ایمانداران با مسیح متحد هستند، ما بخشش از گناه را حاصل کرده‌ایم و از به دست آوردن نجاتی استحقاق‌محور بر اساس اعمال شریعت آزاد شده‌ایم. پولس این تفکرات را در کولسیان ۲: ۱۳-۱۵ بیان کرد. او در کولسیان ۲: ۱۳-۱۴ نوشت:

او همه گناهان ما را آمرزید و آن سندِ قرض‌ها را... باطل کرده و بر صلیب می‌خکوبش کرده، از میان برداشت (کولسیان ۲: ۱۳-۱۴، هزاره نو).

شریعت خدا بشریت سقوط کرده را به مرگ محکوم می‌کند. اما از آنجا که ما با مسیح متحد هستیم، آن مرگی که الزام شریعت است را به جا آورده‌ایم. ما حکم‌مان را پشت سر گذاشته‌ایم و اکنون از تمام محکومیت‌ها آزادیم.



بر خلاف پیش‌زمینه این برکات در مسیح، پولس پیام معلمین کذبۀ کولسی را محکوم کرد. زندگی در اتحاد با مسیح، با برکات خداوندی مسیح توصیف شده است. اما زندگی تحت تبعیت اصول ابتدایی، فرد را تحت استبداد موجوداتی صرف قرار می‌دهد. همانطور که پولس در کولسیان ۲: ۱۶-۱۸ نوشت، این نه تنها منجر به داوری می‌شود، بلکه همچنین منجر به فقدان برکاتی می‌شود که مسیح ارائه می‌کند.

به علاوه، در حالیکه اتحاد با مسیح مولد نشاط روحانی است، تبعیت از اصول ابتدایی منجر به جدایی از مسیح و در نتیجه آن، ضعف روحانی می‌شود. همانطور که پولس در کولسیان ۲: ۱۹ نشان داد:

او پیوندش را با سر از دست داده است؛ حال آنکه تمام بدن، در حالی که به وسیلهٔ مفاصل و بندها نگاه داشته می‌شود و به هم متصل می‌گردد، به مدد سر رشد می‌کند، با رشدی که از خدا سرچشمه می‌گیرد (کولسیان ۲: ۱۹، هزارهٔ نو).

سر آخر، در حالیکه اتحاد با مسیح بخشش گناهان را اعطا می‌کند و فرد را از محکومیت شریعت آزاد می‌سازد، تبعیت از اصول ابتدایی تنها به ریاضت‌طلبی منجر می‌شود. پولس در کولسیان ۲: ۲۳ دربارهٔ بی‌ارزشی چنین ریاضت‌طلبی‌ای اظهار نظر کرد:

هر چند به سبب در بر داشتن عبادت داوطلبانه و خوار کردن خویشتن و ریاضت بدنی، ظاهری حکیمانه دارد، اما فاقد هرگونه ارزش برای مهار تمایلات نفسانی است (کولسیان ۲: ۲۳، هزارهٔ نو).

تبعیت از خدایان دروغین معلمین بدعت‌گزار در کولسی، منجر به زندگی دشواری شد که هیچ فایده‌ای علیه گناه نداشت. اگرچه چنین زندگی دشواری می‌بایست منتهی به برکات می‌شد، اما شیاطین قدرتی برای برکت دادن کسی نداشتند. در مقابل، اتحاد با مسیح به جای تبعیت، آزادی می‌بخشید، و به راستی قدرت گناه بر زندگی ایماندار را نابود می‌کرد.

از طریق این جوانب متضاد زندگی در اتحاد با مسیح و زندگی تحت تبعیت از اصول ابتدایی، پولس ثابت کرد نجاتی که در انجیل حقیقی مسیحی است بسیار بهتر از به اصطلاح برکاتی بود که معلمین کذبۀ کولسی وعده می‌دادند.

### برتری زندگی مسیحی

در نهایت، پولس پس از اشاره به برتری مسیح و خدمتگزاران او، و نجاتی که در انجیل مسیح وجود دارد، به برتری زندگی مسیحی در کولسیان ۳: ۱-۴: ۶ روی آورد. در این بخش، پولس نشان داد که سبک زندگی مسیحی بسیار اخلاقی‌تر از شیوه زندگی‌ای است که معلمین کذب مبلّغ آن بودند.

به نظر می‌رسید که معلمین کذب کولسی بسیار نگران زندگی اخلاقی هستند. گذشته از همه اینها، هدف زندگی دشوار آنها دوری از تمایلات جسمانی بود. و از برخی جهات، شاید معیارها و اهداف اخلاقی آنها در برابر این دست گناهان، با کلیسای مسیحی همسو بود. اما رویکرد آنها مشکلی داشت. به بیان ساده، ریاضت‌طلبی کارایی ندارد. حقیقت امر این است که انسانیت سقوط کرده، فاقد نیروی اراده برای ایستادگی در برابر گناه است. بنابراین، فارغ از اینکه چقدر سخت با گناه بجنگیم، همیشه شکست می‌خوریم. این یعنی برای برخورداری از یک زندگی اخلاقی، برای اطاعت از قوانین اخلاقی‌ای که خدا برای ما قرار داده است، باید بر چیزی بزرگتر و قدرتمندتر از خودمان تکیه کنیم.

از برخی جهات، تعلیم پولس درباره زندگی مسیحی، با تعلیم معلمین کذب شباهت داشت. در حقیقت، پولس حتی تا آنجا پیش رفت که گفت تمرکز بر امور آسمانی و روحانی به جای امور زمینی، صحیح است. به سخنان او در کولسیان ۳: ۲ گوش کنید:

در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است (کولسیان ۳: ۲).

مطابق نظر پولس، ما باید ارزش بیشتری برای امور روحانی و آسمانی قائل باشیم تا مسائل زمینی. این دیدگاه حداقل به شکلی سطحی، از سوی معلمین مرتاض نیز بیان می‌شد. همچنین، پولس نیز مانند معلمین ریاضت‌طلب، شدیداً علیه تمایلات جسمانی تعلیم داد. برای نمونه، او در کولسیان ۳: ۵ نوشت:

اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید: زنا و ناپاکی و هوی و هوس و شهوت قبیح و طمع که بت‌پرستی است (کولسیان ۳: ۵).

پولس با معلمین کذب موافق بود که تمایلات جسمانی، پلید هستند. اما او در نحوه دوری از چنین گناهانی با آنها موافق نبود.

همچنین، پولس و معلمین کذب از جهات بسیار دیگری هم متفاوت بودند. برای مثال، اگرچه معلمین کذب در ظاهر باور داشتند که باید بر امور آسمانی متمرکز باشند، اما تعلیم آنها که پولس منتقدشان بود، تماماً زمینی بودند.

با اینکه آنان شاید در پی هدفی روحانی بودند، می‌کوشیدند از طریق تمرکز مستمر بر امور زمینی به چنین هدفی دست پیدا کنند. پولس در کولسیان ۲: ۲۱ تعالیم آنها را چنین خلاصه کرد:

این را لمس مکن! به آن لب نزن و بر آن دست مگذار! (کولسیان ۲: ۲۱، هزاره نو).

هرچند ریاضت‌طلبان مدعی بودند که به عالم روحانی اشاره دارند، اما تعالیم آنها بر امور دنیوی و زمینی متمرکز بود. به نظر می‌رسید ریاضت‌طلبان آنقدر گرفتار اعمال ریاضتی خود هستند که دیگر فرصتی برای اهمیت دادن به اهداف حقیقتا آسمانی و روحانی نداشتند. با اینکه شاید اهداف آنان روحانی بود، اما تمام کوشش آنها صرف امور زمینی می‌شد.

اما پولس در سوی دیگر، روش‌های مشخصی را تعلیم داد که ایمانداران می‌توانستند بر امور روحانی تمرکز کنند و برای آنها بکوشند. او تأکید کرد که آنها باید از گناهان زمینی‌شان دست بکشند، اما او همچنین می‌دانست که از یک دیدگاه انسانی و سقوط کرده، چنین چیزی محال است. به سخنان او در کولسیان ۳: ۹-۱۱ گوش کنید:

آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به در آورده‌اید و انسان جدید را در بر کرده‌اید، که در معرفت حقیقی، هر آن نو می‌شود تا به صورت آفریننده خویشتن در آید... مسیح همه چیز و در همه است (کولسیان ۳: ۹-۱۱، هزاره نو).

پولس توضیح داد که کلید زندگی اخلاقی این است: ایمانداران با مسیح متحد هستند — مسیح در همه است. و به خاطر این اتحاد با مسیح، ما «خویشتنی نو» یا «ذاتی جدید» داریم و از درون توسط خدا احیا شده‌ایم. این اتحاد و احیا ما را قادر می‌سازد که زندگی اخلاقی‌ای داشته باشیم.

معلمین کذب ایمانداران حقیقی نبودند. آنها انجیل را باور نداشتند و از این‌رو، با مسیح متحد نبودند. آنها از ذاتی جدید برخوردار نبودند و توسط خدا احیا نشده بودند. در نتیجه، تمام تلاش‌های آنها برای اجتناب از گناه محکوم به شکست بود.

ایمانداران اما، با مسیح متحد هستند و از این‌رو، ما قدرت یافته‌ایم که از معیارهای اخلاقی خدا اطاعت کنیم. اما پولس صرفاً در این تفکر متوقف نشد. بلکه پیش‌تر رفت و راه‌هایی عملی پیشنهاد کرد که ایمانداران می‌توانند به جای تکیه بر نیروی اراده خود برای غلبه بر گناهان، به قدرت خدا تکیه کنند. به دستورالعمل او در کولسیان ۳: ۱۲ گوش کنید:

پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدس و محبوب است، خویشان را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید (کولسیان ۳: ۱۲، هزاره نو).

ایمانداران می‌توانند با تکیه به امور آسمانی و روحانی مانند صبر و مهربانی به جای تمرکز بر گناهی که می‌کوشند از آنها دوری کنند، در زندگی اخلاقی موفق بشوند. و ما می‌توانیم با تکیه بر محبت خدا برای ما و انتخاب‌مان به جای ارضای هوا و هوس‌های خدایان دروغین، برای یک زندگی اخلاقی انگیزه پیدا کنیم.

راهبرد پولس برای زندگی اخلاقی به دو شکل بسیار مهم از روش‌های معلمین کذب برتر بود: نخست، موثر بود چون به جای تکیه بر قوت خودمان، بر قدرت خدا متکی بود. دوم، موثر بود چون توجه را از گناه و امور زمینی به سوی امور و ارزش‌های روحانی معطوف می‌کرد. و دست آخر اینکه، راهبرد پولس کار می‌کرد. بر خلاف اعمال ریاضت‌طلبانه که ارزشی در مقابله با گناه نداشتند، روش پولس یک زندگی اخلاقی را ممکن ساخت.

نامه پولس به کولسیان طرح‌ریزی شده بود تا به بدعت‌های بت‌پرستانه‌ای بپردازد که توسط معلمین کذب معرفی شده بودند. معلمین کذب از راه‌های بت‌پرستانه‌ای که به نیروهای روحانی مربوط می‌شد و راه‌های غیر موثر برای اتخاذ میرا شمردگی دفاع می‌کردند. پولس در پاسخ به این مشکلات، مسیح را موعظه کرد. او برتری مسیح به عنوان خداوند و پادشاه را موعظه کرد و برتری خدمتگزاران مسیح را. او ارزش غیر قابل مقایسه نجات در مسیح و پیروزی بر گناه از طریق زندگی مسیحی را موعظه کرد. در تمام این نکات، او روشن ساخت که فقط مسیح قادر به تحقق آن چیزی بود که معلمین کذب وعده می‌دادند.

## کاربرد امروزی

حال که پیش‌زمینه و ساختار و محتوای نامه پولس به کولسیان را بررسی کردیم، نوبت آن است که توجه‌مان را به سومین موضوع معطوف کنیم: یعنی کاربرد امروزی نامه پولس به کولسیان. چطور ما به عنوان مسیحیان امروزی می‌توانیم این تعالیم باستانی را در زندگی خود به کار ببندیم؟

اگرچه راه‌های بسیاری وجود دارد که می‌توانیم تعالیم پولس را به درستی در زندگی امروزی خود به کار ببندیم، ما بر دو نوع کاربرد متمرکز خواهیم شد که بیش از همه نگرانی پولس و مخاطبین اولیه او بودند: ضرورت وفاداری صرف به مسیح؛ و اهمیت تمرکز بر امور روحانی در زندگی روزمره. بیایید با نگاه به ضرورت وفادار ماندن تنها به مسیح شروع کنیم.

### وفاداری به مسیح

ایمانداران در کلیسای کولسی تشویق می‌شدند که پرستش مسیح را آمیخته به پرستش دیگر نیروهای روحانی کنند. با وجود اینکه این نیروهای روحانی به عنوان شیاطین معرفی نشده‌اند، اما دیدیم که هر قدرتی که آنان داشتند و یا هر منفعتی که به پرستندگان خود می‌رساندند، شیطانی بود. اما چه این نیروها شیطانی بودند یا اصول ابتدایی و یا فرشتگان، کولسیان نمی‌بایست آنان را می‌پرستیدند. متأسفانه، فضای اجتماعی قرن اول دیدن حقیقت این موضوع را برای کولسیان بسیار دشوار ساخته بود.

در طی قرن اول، تفکرات مذهبی غالب در امپراتوری روم، چند خدایی بود. یعنی، اکثر مردم باور داشتند که خدایان و نیروهای روحانی متعددی وجود دارند. و بیشتر جوامع درون امپراتوری، نه تنها وجود خدایان متعدد را قبول داشتند، بلکه آنها را پرستش نیز می‌کردند. برای بسیاری از مردم امپراتوری روم در این زمان، عادی بود که خدایان غالب اجتماع مانند زئوس و نیز خدایان محلی و حتی خدایان خانوادگی را بپرستند. بنابراین، با وجود اینکه مسیح از ایمانداران خواسته بود که تنها او را بپرستند، فشار اجتماعی فراوانی بر مسیحیان اولیه وجود داشت که آنان را به پرستش خدایان دیگر نیز تشویق می‌کرد.

در حقیقت، وقتی امپراتوری روم جفا بر مسیحیان را شروع کرد، دلیل آن عمدتاً این بود که مسیحیان از تایید و پرستش خدایان اجتماع سر باز زدند. اینطور استدلال می‌شد که مسیحیان با امتناع از پرستش خدایان، آنان را خشمگین کرده‌اند و اگر از مسیحیان بازخواست نشود، خدایان تمام جامعه روم را تنبیه خواهند کرد. رومیان از مسیحیان نمی‌خواستند که دست از پرستش مسیح بر دارند، بلکه فقط این که خدایان رومی را نیز بپرستند. از دیدگاه رومی قرن اول، شخص می‌توانست بدون هیچ حس تضاد در سرسپردگی، خدایان بسیاری را بپرستد. اما مسیح پرستش انحصاری را می‌طلبد. اگر ما مسیح را می‌پرستیم، نمی‌توانیم هیچ چیز دیگری را بپرستیم. از این رو است که پولس تاکید می‌کند کولسیان در ایمان خود پایدار بمانند. همانطور که او در کولسیان ۱: ۲۲-۲۳ نوشت:

مسیح شما را به واسطه بدن بشری خود و از طریق مرگ آشتی داده است، تا شما را مقدس و بی‌عیب و بری از هر ملامت به حضور خدا بیاورد، به شرطی که در ایمان مستحکم بوده، استوار بمانید و از امید انجیل جنبش نخورید (کولسیان ۱: ۲۲-۲۳، هزاره نو).

اگر ما به مسیح وفادار نماییم، ثابت می‌کنیم که حقیقتاً با خدا آشتی نکرده‌ایم. و اگر با خدا آشتی نکرده باشیم، نمی‌توانیم در امید انجیل سهیم باشیم. به بیان ساده، اگر به مسیح وفادار نماییم، نجات نیافته‌ایم. وفاداری به مسیح بیشترین اهمیت را دارد.

متاسفانه، دنیای امروزی ما غالبا با ارائه خدایان فراوان برای پرستش، وفاداری ما به مسیح را به چالش می‌کشد. چند خدایی را می‌توان در مذاهب شرقی یافت؛ مانند: دائوئیسم، یکی از سه مذهب باستانی چین؛ هندوئیسم، مذهب غالب هندوستان؛ و شینتو، مذهب سنتی ژاپن. در دنیای غرب، «معنویت عصر نو» (New Age) بسیاری از جوانب این مذاهب شرقی را پذیرفته است. فرای این، مورمون‌یسم تعلیم می‌دهد که مورمون‌ها در حال تبدیل شدن به خدایان هستند. همچنین، بسیاری مذاهب چند خدایی کوچک‌تر نیز وجود دارند که از قبایل و قومیت‌ها در آفریقا و آسیا تا سایتولوژی یا مکتب علم‌گرایی در هالیوود کالیفرنیا را در بر می‌گیرند.

اما مسیحیان امروزی با مشکلاتی اضافی روبرو هستند. برای نمونه، برخی از دولت‌ها و جوامع امروزی مسیحیان را اگر تنها به مسیح وفادار بمانند، تحت جفا قرار می‌دهند. به همین دلیل که کلیساهای بسیاری در جمهوری خلق چین، زیرزمینی هستند. در ملل اسلامی، جفا علیه مسیحیان معمولا به بردگی و حتی مرگ ختم می‌شود. اما هرچقدر هم که این جفاها دهشت‌انگیز باشند، و هر چقدر هم که آنها ما را برای انکار خداوندمان تحت فشار قرار دهند، اگر ما با خدا آشتی کرده باشیم باید به مسیح وفادار بمانیم — حتی تا به شهادت.

در دیگر جوامع پیشرفته، مسیحیان دائما تحت فشار آنتیسم یا خداناباوری قرار دارند و تشویق می‌شوند تا ایمان خود به مسیح و خدا را رها کنند. مسیحیان معمولا به عنوان مجموعه‌ای از عقاید کهنه و ساده‌لوحانه مورد تمسخر قرار می‌گیرد که نمی‌تواند در برابر تحقیقات علمی ایستادگی کند. بسیاری از ایمانداران که به مقدار کافی در علوم و الاهیات مطالعه نکرده‌اند، نمی‌توانند به این چالش‌ها پاسخ دهند و ایمان‌شان متزلزل می‌شود.

در موارد دیگر، نسبت‌گرایی فلسفی جوامع مدرن، ما را به سوی اصراری شدید بر تسامح مذهبی رهبری می‌کند. در نتیجه، همه دعاوی انحصاری درباره حقیقت و نجات محکوم می‌شوند. پولس تعلیم داد که وفاداری به مسیح تنها راه نجات است. اما وقتی مسیحیان جوامع امروزی این تفکر را انعکاس می‌دهند، به تکبر و نابردباری متهم می‌شوند. آنگاه احساس می‌کنیم که تحت فشار جامعه برای پذیرش راه‌های دیگر یافتن برکات ابدی هستیم. اما همه فشارها از بیرون کلیسا نیستند. برای نمونه، در بعضی کلیساهای پروتستان لیبرال، اکنون حکمت یا «سوفیا» مورد ستایش قرار می‌گیرد، که به آن یک شخصیت الهی مؤنث داده شده است. برخی از دیگر کلیساهای پروتستان لیبرال بر نسبت‌گرایی فلسفی جوامع خود صحنه می‌گذارند و تعلیم می‌دهند که بسیاری یا حتی تمام مذاهب، طرق معتبر به سوی نجات هستند — حتی اگر آنها منکر مسیح باشند.

حقیقت این است که فارغ از محل زندگی‌مان، محتمل است که فشار برای عدم وفاداری به مسیح را احساس کنیم. این مسئله می‌تواند شامل فشار برای پذیرش اعتبار ادیان و خدایان دیگر باشد، یا فشار برای انکار خدای کتاب‌مقدس. آنها می‌توانند از سوی دولت، مدارس، همسایه‌ها و دوستان، خانواده‌ها، و حتی رهبران کلیسای‌مان باشند.

اما اگر ما به تعلیم پولس صادق بمانیم، باید این مفاهیم دروغین را رد کنیم و تنها مسیح را بپذیریم. تنها مسیح لایق پرستش است، و تنها او می‌تواند نجات حقیقی و برکات روحانی ببخشد. ما باید در وفاداری‌مان تنها به مسیح، ثابت‌قدم بمانیم.

### تمرکز روحانی

حال که به اهمیت تنها وفادار ماندن به مسیح نگاه کردیم، باید به دومین نوع کاربرد امروزی‌مان بپردازیم: ارزش تمرکز بر امور روحانی در زندگی روزمره‌مان. با وجود اینکه تمرکز بر امور زمینی از برخی ارزش‌ها برخوردار است، ما بیشترین بهره از زندگی را زمانی خواهیم برد که رویکردی روحانی به زندگی داشته باشیم.

وقتی ما به مسیح ایمان می‌آوریم، چیزی معجزه‌وار اتفاق می‌افتد - روح ما در ما احیا می‌شود. پیش از ایمان، ما از درون مرده‌ایم، و از واکنشی مثبت به خدا ناتوان هستیم. ما دشمنان خدا هستیم نه تنها چون علیه او گناه کرده‌ایم و مستحق داوری او هستیم، بلکه چون از او متنفریم و نمی‌خواهیم تسلیم او بشویم. اما خدا آنقدر به ما محبت دارد که اجازه نمی‌دهد دشمن او باقی بمانیم. و بنابراین، او روح‌القدس را می‌فرستد تا روح ما را از درون ترمیم کند، تا ما مشتاقانه توبه کنیم و تسلیم خداوندمان شویم. در عین حال، روح خدا در ما ساکن می‌شود، ما را با مسیح متحد می‌سازد، و برکات آینده ما در او را تضمین می‌کند. نجات ما بر اساس آنچه بر زمین به دنبال آنها هستیم نیست، بلکه بر اساس حقایق روحانی روح ترمیم شده ما و اتحادمان با مسیح است. و به همین دلیل است که پولس کولسیان را تشویق کرد تا کمتر بر امور زمینی و بیشتر بر امور روحانی تمرکز کنند.

الاهی‌دانان معمولاً آنان را که ایمان ندارند، با عنوان تولد تازه نیافتگان توصیف می‌کنند. در مقابل، اصطلاح تولد تازه یافته به کسانی اطلاق می‌شود که ایمان دارند. این اصطلاحات وضعیت روح یا جان هر فرد را مشخص می‌کنند. تولد تازه نداشتن به معنای مرگ روحانی و تولد تازه داشتن به معنای حیات روحانی است.

آنان که تولد تازه ندارند، به خاطر گناه تحت داوری خدا قرار دارند. همچنین، آنها توانایی معنوی ندارند؛ یعنی نمی‌توانند آنچه خدا اخلاقاً خالص به حساب می‌آورد را انجام دهند. به طور خلاصه، تولد تازه نیافتگان نجات ندارند، نمی‌توانند خود را نجات دهند، و نمی‌خواهند توسط خدا نجات داده شوند.

در سوی دیگر، آنان که تولد تازه یافته‌اند بخشیده شده‌اند چون با مسیح متحد هستند که بر اساس الزام شریعت خدا برای گناهان آنها مُرد. گذشته از این، روح احیا شده آنان از توانایی معنوی برخوردار است که باعث می‌شود آنان بتوانند از خدا اطاعت کنند، و نیز تمایلاتی معنوی دارند که باعث می‌شود بخواهند از خدا اطاعت کنند.

دست کم گرفتن ارزش تغییر روحانی‌ای که در زمان ایمان آوردن در ما رخ می‌دهد، دشوار است. تولد تازه از ما افراد جدیدی می‌سازد. ما صرفاً بخشیده نشده‌ایم؛ بلکه از نظر روحانی تغییر کرده‌ایم. تولد تازه همان تغییر روحانی است که پولس در کولسیان ۲: ۱۳ توصیف کرد:

آن زمان که در گناهان و حالت ختنه‌ناشدهٔ نفس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همهٔ گناهان ما را آمرزید (کولسیان ۲: ۱۳، هزارهٔ نو).

ما زمانی در گناهان خود مرده بودیم، که یعنی تحت داوری خدا قرار داشتیم. اما بعد خدا ما را زنده کرد و گناهانمان را بخشید. ما همچنین در ذات گناه‌آلود خود مرده بودیم، که یعنی ذاتی پلید، فاقد هرگونه توانایی یا تمایل معنوی داشتیم. اما باز هم، خدا ما را زنده کرد. در نتیجه، ما اکنون توانایی و تمایل به انجام نیکویی داریم. روح تولد تازه نیافتهٔ قدیمی ما، هیچ توان و تمایل معنوی‌ای نداشت. اما روح احیا شدهٔ جدید ما، هم توانایی و هم تمایل معنوی دارد. هنگامی که ما روحاً مرده بودیم، پیش از آنکه تولد تازه بیابیم و با مسیح پادشاه متحد شویم، حتی اگر می‌خواستیم هم برای ما ثمری نداشت که بر مسائل روحانی یا «امور بالا» متمرکز شویم. اما اکنون که تولد تازه یافته‌ایم، معقول‌ترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم تمرکز بر حیات جدیدمان در مسیری تازه است. روح ما تازه شده است؛ حالا ما افرادی روحانی هستیم. منطقی‌ترین، طبیعی‌ترین، و مفیدترین کار برای ما به عنوان افراد روحانی این است که بر زندگی روحانی‌مان متمرکز باشیم. بنابراین، پولس با این نصیحت در کولسیان ۳: ۱-۲ ادامه می‌دهد:

پس چون با مسیح برخیزانیده شدید، آنچه را که در بالا است بطلبید در آنجایی که مسیح است، به دست راست خدا نشسته. در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است (کولسیان ۳: ۱-۲).

چون ما با مسیح بالا نشسته‌ایم، باید اذهان خود را بر امور که به آسمان تعلق دارند متمرکز کنیم. ما اکنون از ساختار اقتدار حقیقی جهان با خبر هستیم؛ ما می‌دانیم این دنیا چطور کار می‌کند و چه چیزهایی برکت حقیقی را به ارمان می‌آورند. و این آگاهی، می‌باید شیوهٔ زندگی ما را عوض کند.

حال، در برهه‌هایی از تاریخ، مسیحیان به اشتباه گمان کردند که وقتی پولس گفت بر امور آسمانی متمرکز باشید و نه زمینی، به معنای آن بود که ما باید از زندگی عادی بشری دست بکشیم تا بدون مزاحمت در پی آسمان باشیم. راهبان ریاضت‌کش قرون وسطا، نمونهٔ خوبی از این طرز تفکر هستند. بعضی از آنها تارک دنیا شدند و جدا از جامعه زندگی کردند. بعضی از آنها برای زمان زیادی غارنشین شدند. برخی دیگر به خودشان صدمات جسمانی



زندن. آنها جداً باور داشتند که بهترین راه رشد روحانی، فرار از تاثیر دنیای عادی و غیر روحانی است. اما آنان اشتباه می‌کردند. در حقیقت، از برخی جهات، آنها مرتکب همان اشتباهی شدند که معلمین کذبۀ کولسی انجام دادند. بوکر واشنگتن، معلم مشهور و مؤسس مدرسه‌ای که امروزه دانشگاه تاسکیگی (Tuskegee University) خوانده می‌شود، به عنوان نویسنده این ضرب‌المثل امریکایی شناخته می‌شود:

کسی نمی‌تواند کسی دیگر را در چاه نگه دارد، مگر اینکه خودش هم با او در چاه باشد.

از جهات بسیاری، واشنگتن آنچه که پولس درباره زندگی درونی مسیحیان تعلیم داد را در روابط انسانی به کار برد. به این معنی که اگر ما تمام توان خود را بر سرکوب امیال گناه‌آلودمان متمرکز کنیم، همچنان بر امیال گناه‌آلود متمرکز کرده‌ایم. بله، سرکوب گناه چیز خوبی است و حتی عمل نیکویی است. و پولس ایمانداران را تشویق کرد که گناهان جسمانی خود را بکشند. اما منظور پولس این نبود که ما باید رویکردی جدید به امور زمینی اتخاذ کنیم؛ بلکه منظور او این بود که ما باید تمرکز خود را از امور زمینی دور و بر امور روحانی معطوف کنیم. اما امور «روحانی» یا «آسمانی» که پولس در نظر داشت، مستلزم مشارکت ما در این دنیا است. به کلام او در کولسیان ۳: ۱۲-۱۶ گوش کنید:

احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بپوشید... چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید. و بر این همه، محبت را که کمربند کمال است بپوشید. و سلامتی خدا در دل‌های شما مسلط باشد که به آن هم در یک بدن خوانده شده‌اید و شاکر باشید. کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود؛ و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید (کولسیان ۳: ۱۲-۱۶).

برای ذهنیتی آسمانی، باید بر کسی متمرکز بود که به آسمان صعود کرد؛ یعنی مسیح، تا بتوانیم در حالیکه اینجا بر زمین هستیم، بیشتر به شباهت او در آییم.

و به نوع اموری که پولس «آسمانی» یا «روحانی» خواند دقت کنید. اکثر آنها فضایل تعاملی هستند؛ فضایی که اساساً، و در برخی موارد تنها، به افراد دیگر ابراز می‌شوند، مانند شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت، صبوری، بخشش، محبت، و صلح و آرامش در متن جامعه. این فضایل نمی‌توانند جدا از یک زندگی فعال در دنیای حاضر انجام شوند.

در حقیقت، در کولسیان ۳: ۱۶-۴: ۶ پولس به تشریح راه‌های فراوانی پرداخت که ایمانداران می‌توانند این فضیلت‌ها را در متن روابط زمینی خود به کار ببندند. برای نمونه، او نوشت که ایمانداران باید با مزامیر، سرودها، و تسبیحات روحانی یکدیگر را پند و تعلیم دهند. او زنان را به تبعیت از شوهران، و شوهران را به محبت به زنان‌شان راهنمایی کرد. او به فرزندان دستور داد که از والدین خود اطاعت کنند، و به والدین فرمان داد که فرزندان خود را تشویق و دلگرم کنند. او بردگان را تشویق کرد که مطیع و کاری باشند، و به اربابان دستور داد تا با بردگان خود به همان شکلی رفتار کنند که مسیح - ارباب همه ما - با کلیسای خود رفتار می‌کند. او برای قوت در اعلام انجیل، تقاضای دعا کرد. و به کولسیان دستور داد تا وقتی فرصت بشارت برای آنان پیش می‌آید، کوشا و حکیم باشند. همه این دستورات عمل‌ها به امور «روحانی» یا «آسمانی» مربوط می‌شوند، و تنها از طریق مشارکت فعال در دنیای حاضر می‌توانند انجام شوند.

برای پولس، برخورداری از ذهنیتی آسمانی یا روحانی این است که بر شگفت‌انگیزی ملکوت در حال حاضر تفکر کند، و راه‌هایی بیابد که بتواند دنیای حاضر را بیشتر به شباهت ملکوت در بیاورد. اینکه بر طبیعت روحانی جدیدمان و اعمال نیکوی متناسب با آن متمرکز شویم. اینکه همان اعمال نیکویی را بر زمین به جا بیاوریم که همیشه در ملکوت انجام شده‌اند. اینکه دیگران را محبت کنیم، آنها را ببخشیم، مهربان، ملایم، و فروتن باشیم. اینکه با دیگران همانطوری رفتار کنیم که مسیح با آنان رفتار می‌کند. به طور خلاصه، برای تمرکز بر امور روحانی، باید بر بنای ملکوت خدا - همین‌جا، در حال حاضر، روی همین زمین - متمرکز شویم.

## نتیجه‌گیری

در این درس، از نزدیک نگاهی به پولس رسول و روابط او با ایمانداران در کولسی انداختیم. پیش‌زمینه، ساختار و محتوای نامه او به کولسیان را بررسی کردیم. در آخر، درباره کاربردهای امروزی تعلیمی صحبت کردیم که کولسیان از پولس دریافت کردند.

نامه پولس به کولسیان، حاوی درس‌های مهمی برای امروز ما است. این نامه به ما درباره برتری مسیح، و احترام زیادی که باید برای رسولان او و تعلیم‌شان قائل باشیم به ما می‌آموزد. نقش ما در ملکوت خدا و نجات عظیمی که از آن بهره‌مندیم را تشریح می‌کند. و ما را تشویق می‌کند تا به عنوان مردمی که در ملکوت مشارکت دارند و می‌کوشند ارزش‌های ملکوتی خود را در زمین نیز برپا کنند، با روش و رفتاری روحانی زندگی کنیم. همچنان که ما در زندگی مسیحی خود پیش می‌رویم، یادآوری درس‌هایی که پولس در این نامه آموخت به ما کمک می‌کند که ایمان و زندگی خود را پر ثمر نگه داریم و اعضای ملکوت خدا را برکت دهیم.